

ضرورت وجود منجی و ارتباط آن با هدفمند بودن آفرینش در علم کلام

چکیده

فاطمه یداللهی^۱

انسان ها در انتظار یک مصلح جهانی هستند که سراسر به صلح و عدالت سوق می دهد؛ زیرا نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی وجود دارد و امید ظهورش در عمق باورهای فطری همه انسان ها است. مبنای مشترک میان ادیان، ضرورت نجات خواهی و وجود منجی است که بشریت به وسیله او یک روز ایده الی در پیش دارد که سر تا پا سعادت و کامیابی است و با ظهور او، زنده شدن دین خدا و پیاده شدن احکام الهی در جامعه ای پیشرفته، راه به سرعت برای انسان ها باز می شود تا به دور از موانع، رشد خود را به هدف خلقت، یعنی همان کمال مطلق برسانند. گردآوری اطلاعات در مقاله به صورت کتابخانه ای و با رجوع به اسناد و منابع دینی به روش توصیفی صورت گرفته است. پاسخی برای این پرسش که؛ از نگاه علم کلام، وجود منجی در هدفمند بودن آفرینش چه ضرورتی دارد؟ از ارکان آیین خداوند برای جذب و جلب هدایت الهی و اتصال به او، این است که با امام معصوم و رهبر الهی پیوند داشته باشد تا از هدایت حقیقی محروم نشود. پیوند منجی و هدفمند بودن آفرینش اینگونه است که راهنمای بشریت بعد از خاتمیت نبوت، توسط اوصیاء و امامان او، به منظور اجرای کامل قانون الهی و عدالت محور، برای جامعه بشری صورت می گیرد.

کلید واژه: آفرینش، خداوند، منجی

مقدمه

آفرینش نعمتی است که از الطاف الهی سرچشمه می‌گیرد. کمال فیاضت الهی اقتضا می‌کند هر آنچه شایسته آفریده شدن است، بیافریند. در کنار آفرینش جمادات، نباتات، حیوانات، ملائکه، موجودی به نام انسان با کمالات نامحدود و باگرایش زمینی و آسمانی وجود دارد که با تکامل اختیاری خودمی تواند از همه‌ی مخلوقات بالا رود و بزرگترین جلوه الهی باشد. آفرینش چنین موجودی، نه تنها مقتضای کمال فیاضت خداوند، بلکه شایسته ترین موجود برای آفریده شدن است که از این رو خداوند همه چیز را برای او معرفی می‌کند. هدایت خود و چگونگی پیمودن مسیر دنیا تا آخرت (ابدیت) را از طریق انسان های برگزیده ای که دارای علم الهی هستند؛ روشن ساخته و کیفیت رسیدن به این هدف را به وسیله آنها که در کنار عقل برایمان حجت درونی هستند، رهنمون می‌کند. مبنای مشترک میان ادیان، ضرورت نجات خواهی و وجود منجی است که بشریت به وسیله او یک روز ایده الی در پیش دارد که سرتا پا سعادت و کامیابی است و با ظهور او، زنده شدن دین خدا و پیاده شدن احکام الهی در جامعه ای پیشرفته راه به سرعت برای انسان ها باز می‌شود تا به دور از موانع، رشد خود را به هدف خلقت، کمال مطلق برسانند. پیروان همه ادیان معتقدند که در یک عصر تاریک و بحرانی، که جهان را فساد، بیدینی و بیدادگری فرا گرفته، نجات‌دهنده ای بزرگ طلوع میکند و به واسطه نیروی قوی فوق العاده غیبی، اوضاع آشفته جهان را اصلاح میکند؛ همه در انتظار چنین موعود نیرومند الهی به سر می‌برند. این اتفاق نظر ادیان و ملل، خود بهترین دلیل است بر اینکه امید به تحقق معنویت جهانی و حکومت صالحان وعده بر حق خداوند است که در نهاد بشری نهفته شده است و بر این امر دلالت میکند که ایمان به مصلح موعود، خواسته فطری همه انسان ها است و همه انسان ها، فطرتاً معنویت گرا و عدالت طلب بوده اند و حاجت بشر که همان عدالت و کمال است، در نهاد هر انسان نهفته بوده و در زمان های گوناگون ابراز گردیده است.

خداوند که بشر را آفرید، با امکاناتی که در وجود او قرار داد (نظیر: فطرت، عقل، قلب، عشق و...) و امکاناتی که در اختیار او قرار دارد (نظیر: نبوت، رسالت، امامت، وحی و...) جا داشت که این بشر در مسیر «صراط مستقیم» قرار بگیرد و به هدفی که خداوند برای او تعیین کرده؛ یعنی هدف نورانیت بر اساس طیّ مسیر مستقیم، راه پیدا کند. امام عصر(ع) اراده حق را از طریق سنت‌های الهی و تحقق صراط مستقیم و هدف الهی محقق می‌سازد، این امر بدون برخورداری انسان از حوزه ولایت امکان ندارد و این اراده می‌تواند اهداف و راه را تحقق ببخشد.

موضوع موعود نظریه و اندیشه‌ای نیست که در طول زمان در اذهان پدید آمده باشد. نظریه مهدویت یک اندیشه جهانی است که برای اداره جهان طرح و برنامه دارد. از دیرباز همه ادیان آسمانی بر اساس تعالیم کتاب دینی خود منتظر قیام موعود بزرگ هستند(حائری پور و جمعی دیگر، ۱۳۸۹: ۱۴)

همچنین در گستره فرهنگ اسلام تألیفاتی وجود دارد که هرکدام با اهداف علمی، ترویجی و تبلیغی، بیش از هزار سال از نگارش آن‌ها می‌گذرد. فرهیختگان مسلمان هم ازین موضوع غافل نبوده‌اند؛ «زمینه‌سازی ظهور منجی؛ وظایف و راهکارها» نویسنده: رمضان زاده بادل، زهرا؛ که به بررسی راهکارها برای زمینه‌سازی ظهور و نقش و وظایف منتظران در عصر غیبت پرداخته است. و «توجه به موعود گرایی و ضرورت مهدویت»، اثر: سامان خدایاری و سید رضا نقیب السادات؛ که وجه تمایز مقاله بنده در این است که به ضرورت هدفمندی آفرینش در علم کلام پرداخته که در نوع خود نسبتاً به این موضوع پرداخته نشده است.

امروزه مکاتب منحرف نوظهور در غرب مانند لیبرال-دموکراسی، جهانی سازی، دهکده جهانی، پست-مدرنیسم، و... تلاش دارند که همه امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان را در راستای تأمین اهداف استعماری خود، طراحی نمایند و امکانات مادی و سرمایه معنوی جامعه بشری را در جهت نیل به اهداف خود مصادره نمایند. در واقع به نوعی خود را منجی و نجات دهنده جهان آفرینش معرفی کنند. فرهنگ مهدویت می‌تواند ضمن خنثی سازی تلاش‌های پیدا و پنهان ابرقدرت‌های نوین جهان، سعادت و تکامل همه‌آحاد بشر را در سراسر کره زمین در زیر پرچم توحید و برابری محقق سازد و زمینه تحقق وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی را فراهم نماید.

در این پژوهش ابتدا به تعاریف و روشن سازی هدف آفرینش پرداخته و با استفاده از مباحث کلام و فلسفه، ضرورت وجود منجی را ثابت و ارتباط این دو موضوع را شرح می‌دهد. این مقاله تلاش دارد که با شناخت و معرفت به منجی و ضرورت وجود او برای هستی، گام کوچکی برای ظهور و هدف‌نهایی آفرینش بردارد؛ در این صورت شاهد حاکمیت اسلامی که خواسته پرودگار عالم است، خواهیم بود. با روش توصیفی، تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، به این صورت که با مراجعه به کتابخانه‌های علمی و با فیش‌برداری، سعی در پیشبرد و توصیف شرایط و پدیده‌های این پژوهش شده است و از طرف دیگر برای هماهنگی با مطالب روز از اینترنت نیز بهره گرفته شد. این مقاله در پی پاسخی برای این پرسش است؛ از نگاه علم کلام، وجود منجی در هدفمند بودن آفرینش چه ضرورتی دارد؟

مفهوم شناسی

منجی: نجات‌دهنده؛ رهایی‌دهنده و مترادف رهاننده، رهاییبخش، ناجی، نجاتبخش، نجات دهنده است.

عمید، ۱۳۸۹: ۵۸۹).

معنای منجی در آئین زرتشت: موضوع موعود با مفهوم سوشیانت گره خورده است. این مفهوم، فی الجمله، اشاره به کسانی دارد که به نوبت در رأس هر هزاره از آخرین سه هزاره دوران عالم می آیند تا پلیدی را ریشه کن و جهان را نو کنند، مهمترین ایشان آخرین ایشان یعنی سوشیانس است. بر اساس گونه شناسی ذکر شده اندیشه منجی موعود در دین زرتشتی از رسته موعود نجات بخش جمعی است، زیرا آینده ای را نوید می دهد که تمام مردمان زمان یکجا به رهایی و آسایش می رسند. همچنین موعود زرتشتی را نمی توان نجات بخشی صرفاً اجتماعی شمرد زیرا فارغ دل از معنویت مردم نیز نیست، اما معنویت بیشتر اخلاقی که آن را نیز در سمت و سوی آسایش و امنیت اجتماعی می خواهد. در نگاهی دیگر اندیشه منجی زرتشتی همانند موعود اسلامی، هندوئی و مسیحی اندیشه ای جهان شمول است و نه قوم مدار. همچنین منجی زرتشتی را موعودی نسبتاً شخصی می یابیم لیکن او از الوهیت بهره مند نیست بلکه صرفاً بشری اسطوره ای از نسل زرتشت است که در آخرین هزاره از عمر عالم ظهور می کند پس موعود باوری ایشان را باید در زمره اندیشه های موعودی هزاره گرا انگاشت (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۵۹).

در یهودیت: در عهد عتیق عنوان ماشیح (مسیحا) به معنای تدهین شده خداوند و همان کسی است که روح یهوه بر او قرار می گیرد و با کسب این فضیلت تمام خصلت های لازم یک شاه آرمانی اسرائیل در او حاضر می شود، "روح خداوند بر آن شاخه قرار خواهد گرفت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت، روح شناخت یهوه و ترس از او" (اشعیا، باب ۲، بند ۱۱) ماشیح تداعی کننده منجی و رهاننده ای سیاست مدار است. خصایص او در یهودیت عبارتند از: پادشاهی مورد عنایت خداوند، دین مداری عادل، فرستاده ای از نسل داوود (ارمیا، باب ۲۵، بند ۱۷) و فرمانروای همه عالم (زکریا، باب ۱۰، بند ۹). بنابر باور یهود، آنگاه که مسیحا بیاید پادشاهی خدا بر زمین مستقر می شود و همه ملت ها به اورشلیم باز خواهند گشت (اشعیا، باب ۱۴، بند ۴۵) و عصر طلایی سلطه قوم یهود بر جهانیان آغاز خواهد شد. در رده بندی موعود باوری یهود، شاید بایسته این باشد که آن را از گونه اندیشه موعود نجات بخش جمعی قوم مدار بینگاریم که بیشتر دغدغه بازگردانی سروری و رونق دنیای قوم یهود را در سر دارد و کمتر به نجات و رستگاری معنوی می اندیشد. همچنین موعود ایشان اگرچه فردی یهودی است اما چون ویژگی های شخصی او معین نیست لذا غیر شخصی (نوعیه) و فاقد الوهیت می باشد (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

منجی آخرالزمان در کتب مقدس هندیان: گرچه آئین هندوئیسم در زمره ادیان الهی توحیدی به شمار نمی آید لیکن اولاً به لحاظ قدمت تاریخی و همچنین به دلیل کثرت پیروان مناسب است اشاره ای هر چند کوتاه در مبحث مصلح جهانی از دیدگاه ایشان داشته باشیم. در کتابهای مقدسی که در میان هندیان به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده است تصریحات زیادی به آخرین موعود شده است.

مقدمتاً لازم به ذکر است که در آیین هندو که در سراسر هند مورد قبول برهمنان است سه خدا مورد پرستش قرار می گیرند که به آن ها به زبان سانسکریت تریمورتی گویند که عبارتند از:

برهما (Brahma) یعنی خدای خالق و آفریدگار کل.

شیوا (Shiva) یعنی خدای مرگ و مهلک کل.

ویشنو (Vishnu) یعنی خدای زندگی و حافظ کل.

در آیین هندو، منجی آخرالزمان دهمین جلوه یا تجلی ویشنو بشمار می‌رود با این توضیح که در این آیین خدای ویشنو منشاء خیرات و مظهر کامل مهر و محبت و لطف الهی است. هندوان معتقدند که خدایان و اهریمنان دو قطب رو در روی هم هستند و زمانی که بدی از نیکی پیشی گیرد تعادل به هم می‌خورد چنین دورانی برای انسان، دوران نا مطلوب و زمانی است که ویشنو چون پاسدار جهان نزول می‌کند و برای برانداختن بدی به شکل یک انسان و یا موجودات دیگر ظاهر می‌گردد (در کتب هندیان حکایات و داستانهای فراوانی در مورد تجلیات متعدد ویشنو وجود دارد). ایشان معتقدند که ویشنو در دهمین تجلی خود به هیئت پهلوانی بزرگ متجلی و به زمین نزول می‌کند تا انسان و جهان را نجات دهد، خطا کاران را نابود و حکومت قانون را برقرار سازد (ایونس، ۱۳۷۳: ۸۱).

منجی و نجات بخشی

اعتقاد به منجی و مصلح جهانی برای جامعه‌ی بشری سرمایه‌ای ارزشمند است، زیرا اگر ناامیدی و یاس در فردی زنده شود سعادت و خوشبختی آن فرد از جهات مختلف در معرض سقوط حتمی قرار خواهد گرفت. فرد مأیوس و ناامید، عنصر شکست‌خورده‌ای خواهد بود که ممکن است دست به هر کاری بزند؛ که مایه‌ی بدبختی خود و دیگران گردد. اگر جامعه انسانی مأیوس شود، نمی‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای انسانی مثل عدالت اجتماعی را در میان خود زنده نگه دارد تا در پرتو آن ریشه همه ظلم‌ها، ستم‌ها، جنایات، نگرانی‌ها و اضطراب را از بین ببرد. همچنین انسان نمی‌تواند زندگی توأم با خوشبختی و آسایش را برای خود فراهم گرداند. و در آن روز ممکن است به یک افتخار عمومی دست بزند. قدرت‌های بزرگ مدعی‌اند که در تلاش برای صلح آرامش و عدالت در جهان ایجاد کنند تا در پرتو آن زندگی بشر را سامان یابد. امامت‌آصفانه گذشت زمان و تاریخ نشان داد که نه تنها مشکل بشر وامانده از ناکامی‌ها با این شعارها حل نشده و نتوانست باری را از شانه بشر تیره بخت بر دارد؛ بلکه آمارها نشان می‌دهد که افزایش جرم و جنایت‌ها و تجاوز به حقوق ملت‌ها هر روز بر نگرانی‌های بشر می‌افزاید تا جایی که نزدیک است اجتماع انسانی از رسیدن به یک زندگی سالم بشری و لذت بخش و آینده درخشان مایوس گردد. اینجاست که اعتقاد به نجات در ادیان به ویژه مهدویت در اسلام که همان اعتقاد به پیروزی نهایی حق بر باطل است به یاری هموطنان مظلوم خود بشتابند و برای بر آوردن بزرگترین آرزوی بشریت یعنی حکومت دین در سراسر هستی، دست از تلاش و کوشش برندارند تا وعده الهی محقق گردد (شاکی زواردهی، ۱۳۸۸: ۱۵).

پس همه رحمت خدا برابر است با این سه علم که با آن می توان به جوار رحمت الهی رسید و هرگونه هدایت و دستورالعملی و هر راهی که در برابر انسان قرار داده شود و تضمین کننده خوشبختی او باشد. باید مبتنی بر شناخت انسان در این سه مرحله قبل از دنیا، مرحله دنیا و مرحله پس از دنیا و همچنین شناخت خود این سه مرحله باشد. از آنجایی که انسان خود به تنهایی نمی تواند به شناخت برسد، باید به سراغ کسی رفت که انسان را با تمام ابعاد وجودی اش و برای رسیدن به هدفی بزرگ و عالی خلق کرده و تمام سه مرحله عالم وجود را نیز ایجاد نموده است. غیر از خداوند علیم و حکیم کسی نمی تواند، چرا که غیر از او هیچ کس این مراحل را به طور کامل نمی شناسد. بنابراین چون علم سه مرحله، منحصرأ دست اوست، هدایت بشر نیز مخصوص عضو هیچ انسانی نمی تواند و حق ندارد که دخالتی در جریان راهنمایی و هدایت انسان ها کند؛ زیرا ارائه راه و تعیین نحوه زندگی و بایدها و نبایدهای آن به علوم و تخصص نیازمند است. اصل اساسی و فطری پذیرفته شده در بین همه انسان ها، تبعیت محض و بی چون و چرا از متخصص در هر کاری است. در درمان بیماری ها، تعمیر دستگاه ها، ایجاد مصنوعات و ساخت و ساز، سراغ بهترین و بالاترین متخصصی می رود. لزوم پیروی از متخصص که اصل عقلی و ثابت است، در مورد مهمترین حرکت و عمل انسانی، حرکت به سوی ابدیت و کمال لایق انسانی و تامین دنیای و ابدی او نیز جریان دارد. مهمترین حرکت انسان تابع همان اصل عقلی است و در قیامت خداوند ما را با همین اصل محاکمه خواهد کرد. هیچ یک از کارهای انسان از اول خلقت تا روز قیامت به اندازه حرکت به سمت کمال لایق و تامین سعادت دنیا و آخرت نیاز به اطلاعات تخصصی ندارد. بنابراین، کوتاهی در شناخت متخصص و راه اصلی و حقیقی موجب هلاکت و بدبختی انسان خواهد بود و پیمودن هر راهی غیر از راهی که خداوند خالق انسان و جهان به دست رهبران معصوم و متخصص نشان می دهد، باطل و مبتنی بر جهل و راهی پوش و باطل و آیین جاهلی است.

خداوند بزرگ و مهربان، هدایت خود را از طریق انسان های برگزیده ای که دارای علم الهی لازم برای هدایت بشر و نیز عصمت هستند؛ انجام داده است. علم و عصمت، همان دو چیزی است که همه انسان ها بدان نیازمندند و عقل نیز ضرورت آن دو را حکم می کند. از طرفی وجود انسان بسیار پیچیده و حساس و با عظمت است که نزدیک شدن به آن و دستکاری کردن آن و تعیین بایدها و نبایدها برای آن، نیاز به تخصص و علم الهی دارد و از طرف دیگر در رساندن این علم به سایر انسان ها و به دست گرفتن جریان هدایت مردم نباید هیچ گونه خطا و لغزشی صورت گیرد. در صورت وقوع هر گونه خطا و لغزش جریان هدایت مختل می شود و در حقیقت، هدایت انسان فقط و فقط به دست خداوند است و معصومین مجری این هدایت می باشند. خداوند در تمام تاریخ حیات انسان بر سوی زمین همیشه رهبرانی معصوم و متخصص در اختیار او قرار داده است تا هیچ کس حجتی برای خدا نداشته باشد. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ همانا تو فقط بیم دهنده ای و برای هر

مردمی رهبری است(رعد: ۷). امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرمایند: «رسول خدا بیم دهنده است و در هر دورانی از ما رهبری است که مردم را بر آنچه که پیامبر خدا آورده رهبری کند؛ سپس رهبران پس از علی و اوصیای پس از او هستند یکی از پس از دیگری(کافی، ج ۱: ۱۹۱). بنابراین به شناخت معصومین نیاز داریم، چون ذات آن به رهبر و الگوی معصوم نیازمندیم شأن انسان به قدری بالا و با ارزش است که خداوند برای هدایت او به کمتر از معصوم راضی نیست و هر کس خود را به کمتر از معصوم بسپارد در حق خود جواب خیانت بزرگی کرده است و هر کس دیگری رهبر و الگویی غیر مسئول نشان دهد هم به خود و هم به آنها جفا و خیانت بزرگی کرده است(شجاعی، ۱۳۸۱: ۲۰).

منجی و برنامه کلی الهی

خداوند فقط هدایت الهی را برای خوشبختی انسان حق و مناسب می داند و هر آیین و دستوری که از طرف غیر خداوند باشد آن را باطل و جاهلانه می داند. از جمله دستورهای اساسی و یکی از ارکان آیین خداوند این است که همه انسان ها موظفند برای جذب و جلب هدایت الهی و اتصال به خداوند با الهام معصوم و رهبر الهی پیوند داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت ارتباطشان با خداوند و هدایت حقیقی و مبتنی بر تخصص محروم می شوند. پیامبر اکرم فرمودند: «مَنْ مات و لَمْ يعرف امام زمانه، مات میتة الجاهلیة»؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.(بحارالانوار، ج ۸: ۳۶۸). شناختن امام زمان به معنی عدم ارتباط با امام است و عدم ارتباط با امام یعنی قطعه پیوند هدایت با خداوند و این همان مرگ جاهلیت و خروج از دین و گمراهی است .

غرض ارجمند الهی از آفرینش بشر و اعطای دو نیروی تفکر و اختیار به او به کمال رسانیدن او می باشد و چیزی نیست جز پرستش خالصانه پروردگار بزرگ و این هدف گذاری الهی هرگز تغییر نخواهد یافت(صدر: ۲۳۳). برنامه خداوند آن است که چنین قانونی را بنیان گذارد و بشر را به مدد آن و در امتداد کاروان انبیاء علیه السلام در ازنای تاریخ پرورش دهد تا سرانجام اجرای این برنامه در چارچوب مکتب اسلام با موفقیت صورت پذیرد و روشن است که آن طرح و برنامه کامل و عدالت محور چیزی جز اسلام نیست. خداوند متعال شرط دوم را در امام مهدی علیه السلام به عنوان رهبری اسوهء نمونه قرار داده است تا آن حضرت، قانون کامل را در روز موعود پیاده سازد. خداوند او را پس از گذشت نسل های فراوان از انسان ها همچنان زنده نگه داشته و بی شک زنده بودنش در طول این دوران برای به عهده گرفتن رهبری قیام جهانی در روز موعود امری لازم و ضروری است.

بندگی خالصانه و پرستش حقیقی خداوند منوط به شرایطی است که در زیر می آید:

۱. وجود طرح و برنامه ای کامل و عدالت محور که بشر آن را از سوی خداوند دریافت دارد و قانونی اساسی و فراگیر برای جامعه بشری گردد.

۲. وجود پیشوایی حکیم که آن قانون را در روز موعود به طور کامل اجرا نماید.

۳. مومنان مخلص که آن پیشوا را در اجرای مطلوب ماموریتش یاری دهند.

برای تحقق شرط سوم در برنامه الهی که تنها پس از ظهور دین اسلام امکان پذیر است و به عبارت دیگر اسلام است که می تواند چنان مومنان مخلصی را برای یاری رهبر جهانی در روز موعود پرورش دهد؛ زیرا، تربیت افراد بر اساس درک و عمل به ادیان گذشته نمی تواند در تحقق بخشیدن به عدالت در روز موعود به کار آید و ثمر بخش باشد. بشر در زمان پیامبران گذشته توان فهم و هضم مفاهیم والای برنامه کامل و عدالت محور را نداشته و فقط امت اسلامی است که می تواند بر اساس آن قانون و برنامه هم از لحاظ مفاهیم آن و هم از نظر پیروی عملی از آن تحت تربیت قرار گیرد در این مسیر سلوک علمی و عملی توفیق همیاری و مشارکت در تحقق در روز موعود و تحکیم پایه های حکومت عدل جهانی برای گروهی از مخلصان پاک سرشت این امت فراهم آید. از این رو امت اسلامی باید مسیر طولانی تربیت را در شرایط ویژه ای همچون امتحان و پالایش روح و روان بپیماید و این خود در دو ساحت تربیت عقلی و ایمانی سامان می پذیرد.

تربیت عقلانی: امت اسلامی (و نیز به طور غیرمستقیم همه بشریت) از رهگذر آموزه های عالمان و متفکران اسلامی و نازک اندیشی های آنان درباره معارف والای اسلام، تحت تربیت قرار می گیرند تا به سطحی از عقلانیت برسند که توان درک اندیشه ها و قوانین جدیدی را که در روز موعود اعلام خواهد شد پیدا نمایند.

تربیت ایمانی: این جنبه از تربیت، آن گاه حاصل می شود که امت اسلامی شرایط دشوار ظلم و بیداد و انحرافات را از سز بگذارند و برگزیدگان صالح امت، آن چنان اخلاص و ایمان و اراده ای داشته باشند که عکس العمل شان در برابر این کژی ها و زشتی ها تنها و تنها در راستای اجرای آن «قانون کامل» و یا به عبارت دیگر پیروی تام از اسلام باشد (صدر، ۱۳۸۹: ۳۹).

به همین ترتیب نسل در نسل این ترتیب استمرار می یابد و در طی این فرآیند، شمار این مخلصان فزونی پیدا می کند. همچنان که بر شمار هواخواهان جور و ستم نیز افزوده می گردد تا روزی فرا رسد که تعدادی مومنان مخلص برای قیام جهانی در روز موعود به شماری کافی برسد در آن هنگام تحقق وعده الهی حتمی خواهد شد؛ زیرا، سه شرط پیش گفته شده محقق شده است. در اینجا می توان میزان ارتباط «ضرورت منجی» را با «برنامه کلی الهی» به روشنی دریافت که در حقیقت در آن روز است که عبودیت و پرستش واقعی پروردگار به عنوان هدف اصلی آفرینش تحقق پیدا می کند در این صورت غیرمنتظره و تصادفی است و نه پدیده ای موقت و

زوال پذیر، بلکه نتیجه طبیعی و مورد نظر خداوند از آفرینش بشر می باشد. تحمل رنج ها و سختی ها و نیز فداکاری و جانفشانی انسان های مومن در طول تاریخ، برای رسیدن به چنین روزی بوده است. رهبران روز بزرگ، فریادرس فریاد خواهان، آرزوی آرزومندان، برطرف کننده درد و رنج مظلومان و پدید آورنده عدالت بزرگ است.

نتیجه

یکی از مباحث مهمی که همیشه اذهان بشر درگیر فهم و کشف آن بوده است، هدف از آفرینش می باشد. بسیاری از اندیشمندان تلاش به بیان آن داشته اند و به هر کس با توجه به مبنای فکری خود هدف آفرینش هستی را به گونه های مختلف تعریف و بیان نموده اند. انسان خداشناس، راهی به سوی خدا ندارد مگر از طریقی که خود خداوند قرار داده است. بر اساس آیات کتاب آسمانی قران، هدف از آفرینش، بندگی خداوند متعال است و اساس و پایه بندگی، شناخت اوست. عالی تری تبلور این معرفت، شناخت پیامبر و اوصیای او است. این معرفت زمانی به کمال می رسد که پیامبران خداوند به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه واله را به خوبی شناخته باشند و این مهم نیز با شناخت آخرین حجت الهی_ که منجی جهان است _ حاصل می گردد.. امامت نقش اساسی در حفظ نظام و کمال بشر و حرکت او به سوی خدا و اجرای احکام الهی دارد و اطاعت امر امام از نظر شرع و عقل واجب است.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. حائری پور و جمعی دیگر، نگین آفرینش، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود عج، ۱۳۸۹
۳. سلیمیان، خدامراد، درسنامه مهدویت- حضرت مهدی(عج) از ولایت تا امامت، ۲جلد، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت موعود (عج): ۱۳۹۰
۴. شجاعی، محمد، آشتی با امام زمان، تهران: انتشارات محیی، ۱۳۸۱
۵. شاکرین و جمعی از محققین، حمیدرضا، راز آفرینش، قم: نشر معارف، ۱۳۸۶
۶. شاکری زواردهی، روح الله، منجی در ادیان، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۸
۷. شیرازی، صدر الدین، اسفار الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م
۸. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، تهران: انشارات موعود عصر(عج)، ۱۳۸۹
۹. طباطبائی، محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی به کوشش سید هادی خسرو شاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

۱۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، قم: انتشارات بانگ سحرخیزان، ۱۳۸۹.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۲. لطیفی، رحیم، مهدویت و مسائل جدید کلامی، تهران: انتشارات یاران آفتاب، ۱۳۸۷.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.
۱۴. موحدیان، عطار، اندیشه منجی در ادیان، تهران: نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۱۵. نصری، عبدالله، تکاپوگر اندیشه ها (زندگی، آثار و اندیشه های استاد محمد تقی جعفری)، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.